

## قطب‌الدین شیرازی و رشید‌الدین همدانی

یوسف الهادی

پژوهشگر و مصحح متون تاریخی (نجف اشرف)  
ترجمه: محمد باهر

یکی از آثار مهم فارسی دانشمند پرآوازه، قطب‌الدین شیرازی، به‌تازگی در ایران منتشر شده است. نام کامل وی ابوالثناء قطب‌الدین محمود بن مسعود بن مصلح شیرازی شافعی (۶۳۴ - ۷۱۰ هـ) است، و ابن الفوطی (۶۴۲ - ۷۲۳ هـ) که با او ارتباط شخصی داشت، از او با عبارت «شیخ ما» یا «شیخ ما طیب‌الدین» (ابن الفوطی، ۵۴/۵ و ۱۴۰/۴) یاد کرده، و خانه او را در چرنداب تبریز «حضرت» و یا «زاویه» نامیده، که در آن با گروهی از دانشمندان و حکیمان و بزرگان دیدار کرده است. وی درباره یکی از همین بزرگان می‌گوید: «او را در حضرت مولا و شیخمان قطب‌الدین شیرازی دیدم....» و آن در چرنداب تبریز و در زاویه مولانا قطب‌الدین بود»، و یا: «او را در حضرت شیخمان قطب‌الدین شیرازی دیدم» (همو، ۳/۴۷۰، ۴/۱۳۸ و ۴/۱۴۰). و این دیدار در ربیع الاول سال ۷۰۶ هـ روی داده است (همو، ۴/۱۳۸ و ۴/۴۹۸). ما در اینجا بنا نداریم شرح حال کاملی از احوال قطب‌الدین شیرازی ارائه کنیم، و این کار را به مقدمه کتاب اخبار المغول که آن را به زبان عربی ترجمه کرده‌ایم، موکول می‌کنیم.

### دست‌نویست کتاب

این دست‌نویست مجموعه‌ای است به خط خود قطب‌الدین شیرازی که در کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی در شهر قم نگهداری می‌شود.<sup>۱</sup> تاریخ کتابت این دست‌نویست پیش از پایان

۱ این اثر در سال ۱۳۹۱ ش. / ۱۴۳۴ هـ. ق. / ۲۰۱۳ م. با مقدمه سیدمحمود مرعشی نجفی از سوی همین کتابخانه به صورت عکسی منتشر شده است. ما در این نوشته به شماره صفحات این چاپ ارجاع داده‌ایم.

وایسین رساله این مجموعه با عنوان «نسخه مسأله و ردت علی السموأل» آمده است. قطب‌الدین شیرازی در ترقیمه این اثر چنین نگاشته است: «أحوج خلق الله محمود بن مسعود الشیرازی، ختم الله له بالحسنى، من خط السموأل، و ذلك فى سرار ربيع الآخر من شهر سنة خمس وثمانين وستمئة، و فى بلدة قونية، حماها الله من الآفات».

در این مجموعه، آثار زیر آمده است:

\* مجلس در اخلاق، از: محمد بن عبدالکریم شهرستانی شافعی اشعری<sup>۳</sup> (۴۶۹ - ۵۴۸ هـ) به زبان فارسی (ص ۲۷ - ۹۶ از چاپ عکسی). این اثر از آغاز افتادگی دارد، و دکتر آذر شب آن را به زبان عربی ترجمه کرده و در پایان تصحیح خود از کتاب مفاتیح الأسرار شهرستانی آورده است (نک: شهرستانی، ۱۰۶۴/۲ - ۱۰۹۰). عنوان این اثر در این کتاب چنین است: «هذا مجلس عقده الإمام تاج‌الدین محمد بن عبدالکریم شهرستانی (واعقده واعتمده)، تعمده الله بغفرانه».

\* ابتدای دولت مغول و خروج چنگیزخان، از: قطب‌الدین شیرازی، به زبان فارسی (ص ۷۰ - ۱۰۳). استاد ایرج افشار این اثر را تصحیح و با عنوان اخبار مغولان در انبانه قطب چاپ کرده است.

\* نکت لطيفة فى العلم والعمل<sup>۴</sup> یا اللعة الجوينية، از: سعد بن منصور بن سعد، عزالدوله ابن کمونه یهودی (د: ۶۸۳ هـ) به زبان عربی (ص ۱۰۵ - ۱۴۴). آقابزرگ طهرانی می‌نویسد: «شماری از آثار ابن کمونه به خط خود او در خزانه غروی نجف نگهداری می‌شود که تاریخ کتابت آنها از ۶۷۰ تا ۶۷۹ هـ است، و یکی از این آثار اللعة الجوينية فى الحكمة العلمية والعملية است که آن را به نام صاحب دیوان شمس‌الدین محمد بن بهاء‌الدین محمد جوینی نگاشته است» (آقابزرگ طهرانی، ۲/۲۸۶).

\* تنقیح الأبحاث فى البحث عن الملل الثلاث، از: ابن کمونه به زبان عربی (ص ۱۴۵ - ۲۸۴).<sup>۵</sup>

\* إفحام اليهود، از: سموأل بن یحیی بن عباس مغربی (د: ح ۵۷۰ هـ)، به زبان عربی (ص ۲۸۶ - ۳۱۴). در

۲ سرار الشهر: وایسین شب ماه.  
۳ بنا بر آنچه دکتر آذر شب در مقدمه خود بر کتاب مفاتیح الأسرار نوشته است.  
۴ این عنوانی است که ابن کمونه، نویسنده اثر، در آغاز آن نوشته است.  
۵ درباره این کتاب و اعتراض‌های مردم عوامی که قصد جان نویسنده آن را کرده بودند، نک: ناشناخته، کتاب الحوادث، ۴۷۶.

من در اینجا بر خود لازم می‌دانم به این نکته اشاره کنم که فن تاریخ‌نگاری در زبان عربی نیز، به‌ویژه نزد تاریخ‌نگاران مکتب بغداد، رشد چشم‌گیری داشته است. این تاریخ‌نگاران آثاری را پدید آوردند که بسیاری از همتایان خود را در آن سوی مرزهای جغرافیایی عراق بر آن داشت تا از آبشخور مکتب بغداد - که با کمال تأسف به دست فراموشی سپرده شده بود - بهره‌گیرند، و این مکتب، مکتبی است که نگارنده افتخار آن را داشته است که برای نخستین بار در نگارش‌های خود از آن با عنوان «مثلث طلایی تاریخ‌نگاران بغداد» یاد کند و اینان، کسانی هستند که بنا به تعبیر من، راویان «روایت بغدادی از حمله مغول به عراق» به شمار می‌روند. این روایت، روایتی است حقیقی که راویانش با چشمان خویش رویدادها را دیده‌اند و در آتشش سوخته‌اند. این روایت، نقطه‌مقابل روایت ساختگی شامی / مصری است که بر پایه شایعاتی استوار است که به دست تاریخ‌نگارانی همچون ذهبی، ابن کثیر، ابن شاکر، سبکی، ابن تغری بردی، و... نوشته شده است که چند دهه، و حتی شماری از آنان چندسده، پس از حمله مغول به عراق پایه‌عرصه وجود نهاده‌اند، و هیچگاه به بغداد نرفته‌اند.

### مثلث طلایی تاریخ‌نگاران بغداد

تاریخ‌نگاران بغداد سه تن از افراد هم‌روزگاری هستند که در نقل روایت‌های تاریخی و فعالیت در این عرصه با یکدیگر ارتباط دارند، و به‌حق می‌توان آنان را نسل نوابغ تاریخ‌نگاران بغداد خواند. برای این تاریخ‌نگاران شرایط نگارش تاریخی به خوبی فراهم بوده است، در حالی که دیگر تاریخ‌نگاران به‌ندرت از چنین شرایطی برخوردار بوده‌اند. اینان در بغداد، پایتخت خلافت عباسی زاده شده‌اند و در سایه حکومت‌هایی که رعب و وحشت آنها را احاطه کرده بود، زیسته‌اند. این تاریخ‌نگاران به هنگام حمله مغول به بغداد در این شهر بوده‌اند و رفتار زشت و ناروای مغولان را در آن دیده‌اند، و پس از آن نیز در سایه حکومت مغولان زندگی کرده‌اند و از دنیا رفته‌اند و در همین شهر به خاک سپرده شده‌اند و حتی یکی از این سه تن (ابن - الفوطی)، در گیرودار همین رویدادها، به همراه برادر خود به اسارت مغولان درآمده است. این سه تاریخ‌نگار عبارتند از: علی بن انجب معروف به ابن‌الساعی بغدادی شافعی

دست‌نویشت این اثر (ص ۲۸۵) و تاریخ کتابت آن (۵۵۸ هـ) چنین یاد شده است: «من أمالی السموأل بن یحیی بن عباس المغربی فی یوم الجمعة فی تاسع ذی الحجة سنة ثمان وخمسین وخمسمة».

\* نسخه مسأله وردت علی السموأل من بعض الزنادقة المتفلسفة، از سموأل، به زبان عربی (ص ۳۱۵ - ۳۲۰).

از این مجموعه سه اثر ۱. مجلس در اخلاق شهرستانی؛ ۲. ابتدای دولت مغول و خروج چنگیزخان، از قطب‌الدین شیرازی و ۳. إفحام اليهود سموأل مغربی ۶، منتشر شده است.

### کتاب اخبار مغولان و اهمیت آن

اهمیت این اثر از آن روست که نویسنده آن در زمان وقوع رویدادهای حمله مغولان به جهان اسلام، درست در حساس‌ترین مراحل آغازین آن، یعنی روزگار هولناک می‌زیسته است. در این روزگار قلاع اسماعیلیان در ایران نابود شد و عراق هدف حمله مغولان قرار گرفت و این حمله به سرنگونی خلافت عباسی انجامید.

در همین آغاز نوشتار، ناگزیر باید حقیقت مهمی را بیان کنیم که به منابع ویژه حمله مغول ارتباط دارد: بارتولد درباره رویدادهای سده‌های سیزدهم و چهاردهم میلادی / هفتم و هشتم هجری از ظهور کتاب‌های تاریخی به زبان فارسی سخن می‌گوید و می‌نویسد: «... در ایران تألیفات تاریخی در آن دوران بسیار پیشرفت کرده بود» (بارتولد، ۱۳۷۱). برتشنایدر نیز می‌گوید: «کتاب‌های تاریخی ما اروپاییانی که به تاریخ مغول پرداخته‌ایم، تقریباً به طور کلی به نگارش‌های تاریخ‌نگاران مسلمان در سده‌های سیزدهم و چهاردهم میلادی / هفتم و هشتم هجری مستند است... و تاریخ‌نگاران چینی و مغولی به هیچ روی نتوانسته‌اند روایت‌ها و جزئیات رویدادهای این دوران را همچون تاریخ‌نگاران توانمند ایرانی به رشته تحریر درآورند» (برتشنایدر، ۲۲۰). دیوید مورگان، پژوهشگر پرآوازه تاریخ مغول، درباره آنچه که به طور کلی به منابع تاریخی دوره مغول مربوط می‌شود، می‌گوید: «نویسندگان تاریخ مغول باید در درجه اول به زبان فارسی، و بعد به زبان چینی آشنایی داشته باشند» (تیموری، ۵۵۰).

۶ این اثر چندین بار با عنوان بذل‌المجهود فی إفحام اليهود به چاپ رسیده است.

می‌یافت، از نقل مطالب آن، آنگونه که در آن آثار آمده، خودداری می‌ورزید، و آن مطالب را با نگارش‌های سایر تاریخ‌نگاران درهم می‌آمیخت، و یا بخشی از آن را چنان برمی‌گزید که با دیدگاه اعتقادی اش سازگار باشد؛ همچنان‌که، برای مثال، ذهبی با آثاری که از ابن‌الکازرونی و ابن‌الفوطی به دستش رسیده چنین کرده است.

### اهمیت تاریخی کتاب

کتاب اخبار مغولان، دربرگیرنده برخی آگاهی‌هایی است که ممکن است ما با آنها از طریق دیگر منابع مربوط به تاریخ مغول، به‌ویژه جامع التواریخ رشیدالدین همدانی، آشنا شده باشیم. این مسئله گرچه بیانگر اهمیت اخبار مغولان است، اما برخی از مطالب آن آگاهی‌هایی است که تنها قطب‌الدین از آنها یاد کرده، و جای شگفتی نیست؛ چراکه قطب‌الدین در زمان حمله مغولان به فرماندهی هولانگو به قلاع اسماعیلیان در ایران، و پس از آن در زمان حمله آنان به عراق می‌زیسته، و این حمله‌ای است که هولانگو به فرمان برادرش، منکوقآن آن را برعهده داشته است. قطب‌الدین همچنین از چیرگی هولانگو در اداره کشور سخن گفته است: «... و این بلاد که اگر کسی به افسانه شنیده باشد تعجب مانده به تمامت مستخلص شد، یعنی از ماوراءالنهر تا دمشق و از بادیه عرب تا روس، و از هندوستان تا خوارزم. چنان‌که بسیار اوقات در بارگاه او دیده‌ایم که کار این ولایات به یک روز عرضه داشتندی و او بر هر یک ازان حکم نیکو فرمودی» (قطب‌الدین شیرازی، ابتدای دولت مغول، گ ۲۴ ب).

ما نمی‌دانیم که قطب‌الدین چه وقت به دربار هولانگوراه یافت، اما جزئیاتی که از آغاز حمله مغول و نقش‌آفرینی حاکمان مسلمان با اعزام سپاه و ارسال جنگ‌افزار و تجهیزات نظامی و رهسپاری آنان با هولانگو برای حمله به عراق در سال ۶۵۶ هـ و سرنگونی خلافت عبّاسی، پیش می‌کشد ما را به این باور می‌رساند که او در آن برهه در دربار بوده است.

### همسانی نوشته قطب‌الدین و رشیدالدین

همسانی بخشی از عبارات قطب‌الدین شیرازی (۶۳۴-۷۱۰ هـ) با نوشته‌های رشیدالدین همدانی (۶۴۸-۷۱۸ هـ) تا جایی که به حدّ همسانی در واژگان و الفاظ می‌رسد، پرسشی علمی را

(۵۹۳-۶۷۴ هـ)؛ ظهیرالدین علی بن محمد بغدادی معروف به ابن‌الکازرونی شافعی (۶۱۱-۶۹۷ هـ)؛ و عبدالرزاق بن احمد معروف به ابن‌الفوطی شیبانی بغدادی حنبلی (محرّم ۶۴۲- محرم ۷۲۳ هـ). این سه تن فرصت طلایی کم‌مانندی را برای آگاهی از حقیقت رویدادهای آن سالیان سیاه فراهم کرده‌اند. این در حالی است که بیشترین آثار این تاریخ‌نگاران گم شده، و آنچه هم که از آثار ایشان در دسترس است، از سوی بسیاری از تاریخ‌نگاران پسینی که این مطالب را با دیدگاه‌های سنتی خود- که از یکدیگر ارث برده‌اند و به بازنویسی و تکرار آنها عادت کرده‌اند- ناسازگار می‌بینند، نادیده گرفته می‌شود و از نقل آنها خودداری می‌ورزند. اما واقعیت این است که آثار موجود این سه تن، و نگارش‌های ارزشمند آنان که در منابع پراکنده است، برای ارائه روایتی تازه و یکپارچه که بتواند بر گوشه‌های تاریک و ناپیدای واقعه حمله مغول به بغداد و روشنایی بخشد، کافی است.

این‌که اینجا از این مکتب تاریخ‌نگاری سخن گفتیم از آن روست که متن مورد نظر ما- که آن را قطب‌الدین شیرازی به نگارش درآورده- برخاسته از همین مکتب است؛ یعنی مکتب مثلث طلایی بغداد، و در این میان می‌توان گروهی از تاریخ‌نگارانی همچون ابن‌العبری (۶۲۳-۶۸۵ هـ)، رشیدالدین همدانی (۶۴۸-۷۱۸ هـ)، ابن‌الطقطقی (زنده در حدود ۷۲۰ هـ)، و هندو شاه‌نخجوانی (زنده در ۷۲۴ هـ) را از پیروان این مکتب به‌شمار آورد.

در همین باره گفتنی است درست در زمانی که تاریخ‌نگاران ایرانی به دربار پادشاهان مغول- به‌ویژه ایلخانان ایرانی که به دین اسلام روی آورده بودند- پناه آورده بودند و با این کار بسیاری از آثار خود را از نابودی نجات دادند، حملات پی‌درپی و درازمدت به عراق پس از حمله مغول، موجب شد بیشترین آثار تاریخ‌نگاران مکتب بغداد از میان برود. در این میان حتی آثاری که دست تقدیر آنها را به سرزمین شام روانه ساخته بود، از گزند نابودی و سوختن در جریان حملات پسینی مغولان به این سرزمین در امان نماندند. افزون بر این، چون یکی از تاریخ‌نگاران مکتب شامی/مصری نیز از این آثار آگاهی

۷ تاریخ درگذشت ابن‌الطقطقی را بر پایه تحقیق سیدعلاء موسوی در مقدمه کتابی از ابن‌الطقطقی با عنوان المختصر فی مشاهیر الطالبیة والأئمة الاثنی عشر ذکر کردیم.

زیرکانه جلال‌الدین، فرزند دواتدار کوچک، و فرمانده نیروهای مسلح عباسی، یاد شده اشاره کرد که او با این نقشه توانست خود و خانواده اش را به سرزمین شام برساند. وی در جریان حمله مغول به بغداد در سال ۶۵۶ هـ خود را به هولاکو تسلیم کرد و هولاکو وی را فریفت و به قتل رساند. ما در اینجا عبارات قطب‌الدین را در کنار عبارات رشیدالدین می‌نهییم و تا جایی که ممکن باشد آن را گزیده می‌کنیم و به مقایسه آن دو می‌پردازیم:

برمی‌انگیزد؛ به‌ویژه آنکه ما - به دلیل سر و کار داشتن طولانی مدّت با متون مکتب بغداد در باب حمله مغول - برآنیم که هر دو تاریخ‌نگار (قطب‌الدین و رشیدالدین) در گفتاوردهای خود به متون مکتب بغداد استناد جسته‌اند، و در عین حال نسبت به مشاهدات شخصی خویش نیز بی‌توجه نبوده‌اند، و این مسئله موجب شده است که هر دوی آنها در روایت اخبار ویژه خود به گونه‌ای منحصر به فرد عمل کنند؛ این امری طبیعی است و ما آن را در نگارش‌های هر دو تن می‌بینیم. برای نمونه، می‌توان به متن ویژه‌ای که در آن از نقشه

### رشیدالدین همدانی

\* و جلال‌الدین پسر دواتدار کوچک را برکشیده بود و بزرگ گردانیده؛ و او خود را در نظر پادشاه چنان فرانموده که در همه اولوس پادشاه از او مشفق‌تر کسی نیست.

\* و در بندگی عرضه داشت که چون عزم دشت قیچاق مصمّم است، در ولایات خلیفه هنوز چندین هزار ترک قیچاق هستند که راه و رسوم قیچاق‌باشی نیکو دانند. اگر فرمان شود، بروم و ایشان را جمع گردانم تا در جنگ پرکای مقدمه باشند.

\* هولاکو خان پسندیده داشت و او را یرلیغ و پایزه فرمود که حکام بغداد هر چه جلال‌الدین خواهد از زر و سلاح و آلات بدهند و هیچ آفریده به میان کار او در نیاید، تا مهمّی که بدان موسوم است، ساخته گرداند.

\* و در شهر سنّه اثنتین و ستین و ستمائه، به موجب فرمان به بغداد رفت و هر کس را که در سپاهی‌گری پسندیده دید به دست آورد، و احياناً به کنایت و تعریض می‌گفت که پادشاه شما را می‌برد سپر بالای خصم کند تا آنجا بمیرید یا نام آورید؛ و اگر در آن جنگ کشته نشوید، به مصافی دیگر شما را همین واقعه مقرر خواهد بود.

\* و شما حسب و نسب من می‌دانید که چگونه است و با شما جنسیت [ص:] چه نسبت دارم، و هر چند هولاکو خان را با من عنایت تمام است، روانمی‌دارم که شما را علف شمشیر گردانم. می‌اندیشم که ترک اقبال و دولت مغول بگیرم و خود را و شما را از فرمان مغول باز رهانم. می‌باید که با من مرافقت و موافقت نمایید.

\* آن قوم به قول او فریفته شدند، و بعد از آنکه آن لشکریان متفرّق را جمع گردانید، با طبل و علم برنشست و به دجله [ص:] جسر بغداد بگذشت و بر عرب خفاجه تاختن برد، و گاومیش و شتری چند به غارت بیاورد، و اجرت و ما یحتاج لشکریان از اسب و سلیح و نفقه از خزانه بغداد بستند؛ و باز لشکریان را با زن و بچه و اتباع و اشباع و اقمشه و امتعه کوچ فرمود و باز طبل رحیل بزد و بر جسر بگذشت.

\* و گفت: اهل و عیال را با خود ببریم تا زیارت مشاهده در یابیم، چه من بعد مقام ما در ولایت دربند و شروان و شماخی خواهد بود؛ و ما لشکریان برویم و آزوق راه از عرب خفاجه که باغی‌اند بیاریم.

\* چون از آب فرات بگذشت، سپاهیان را گفت: من عزم شام و مصر دارم، هر که با من بیاید فیها، والا هم از اینجا باز گردد.

\* ایشان از بیم سر، هیچ نتوانستند گفت و به اتفاق او به راه عانه و حدیثه به جانب شام و مصر رفتند.

\* و چون آن خبر به سمع پادشاه رسید، به‌غایت برنجید (جامع التواریخ، ۹۳۰/۲ - ۹۳۱).

### قطب‌الدین شیرازی

\* پسر دواتدار کوچک را که این پسر را جلال‌الدین می‌گفتند برکشیده بود و بزرگ کرده، و او خویشتن را چنان فرانموده که در همه ممالک و لشکر هولاکو از او مشفق‌تر و راست‌گوی‌تر نیست.

\* این جلال‌الدین تقریر کرد که در ولایت خلیفه هنوز چند هزار ترک قفجاق هست که هم راه‌دان [اند] و هم شیوه آن ولایت دانند. اگر پادشاه فرمان دهد بروم ایشان را بیاورم، تا چون به جنگ برکه رجعت فرمایم ایشان را بیاوریم و پیش روی کنند و وقوف دهند. (در اینجا حدود ۲۰ سطر درباره رویدادهایی است که تنها قطب‌الدین آنها را ذکر می‌کند، و پس از آن دوباره سخن او با رشیدالدین همسان می‌شود).

\* و او را مثال فرمود که هر کس [را] که این جلال مصلحت داند اسب و سلاح و ساخت و برگ و نفقه تمام بدهند، حاکمان بغداد و هیچ آفریده به میان کار او در نیاید، تا آنچه به او فرموده‌ایم ساخته گرداند.

\* جلال به بغداد شد در شهر سنّه اثنتین و ستین و ستمائه، و هر که را دانست و آن چه با او گفتند که این مردی است به کار آمده، خواه در سپاه‌گیری و خواه در نوعی دیگر، ایشان را طلب می‌کرد و در خُفیه می‌گفت پادشاه مرا فرستاده است تا شما را ببرم که در پیش لشکر دارد که آنجا بمیرید یا نام برآورید. اگر خود آنجا کشته شوید به جانی دیگران همین شغل برجا خواهد بود.

\* اکنون شما همه مرا می‌دانید که کیستم و من رواندارم که شما را علف شمشیر سازم به جهت کافر [ی]. من اندیشه می‌کنم که با آن پادشاه با من در غایت عنایت [متن: عتاب] است، ترک این دولت و اقبال کافر ی بگویم و خود شما را از دست این مغولان بیرون افکنم. \* چون او این سخن بگفت همه به قول او فریفته شدند و لشکری جمع شد. او یک‌بار به لشکر برنشست و طبل بزد و بر جسر بغداد بگذشت و تاخت به عرب خفاجه کرد و گاومیشی چند و شتری چند غارت بیاورد و از خزانه بغداد جهت این مقدار لشکر که خود جمع کرده بود اسب و سلاح و نفقه و علوفه تمام بستند و آن جماعت را با زن و فرزند و هر چنان بود کوچ فرمود کردن و باز طبل بزد و بر جسر بغداد بگذشت.

\* گفت زنان و بچگان را با خود ببریم تا زیارت مشاهده مقدسه ائمه در یابند که باشد که ما را بعد از این مقام در ولایات دربند و آن حدود باشد و با این جا نیفتیم و ما مردان برویم و آرقا [ی] راه را از عرب اولجه‌ای بیاوریم، یعنی غارتی، و برفت.

\* چون از فرات بگذشت زنان خود را و عاّمه لشکر را گفت: من اندیشه شام و مصر دارم، هر که ازین جا موافقت می‌کند فیها و نعمه، والا هم ازین جا باز گردند.

\* ایشان را اگر نیردل نبود که بروند از بیم نیارستند گفت که باز می‌گردیم و به یک بار بدین شیوه ساخته و پرداخته به شام رفتند.

\* و چون این سخن به سمع پادشاه رسید، به‌غایت برنجید (اخبار مغولان در انبانه قطب، ۳۹ - ۴۳).



همسان بودن این دو متن در واژگان و الفاظ می‌تواند سؤال برانگیز باشد و نشان دهد که:

یکی از دو نویسنده از دیگری بهره‌گرفته و با تغییر اندکی در عبارتها از طریق جابه‌جایی واژه‌ای با واژه مترادف آن، و یا افزودن و کاستن یک یا دو واژه، همان عبارات را نقل کرده است. هر دو نویسنده سخن خود را از منبع سومی گرفته‌اند، و ما باید به دنبال آن منبع سوم باشیم.

ما به یقین می‌دانیم که قطب‌الدین شیرازی اخبار مغولان را بین سال‌های ۶۸۰ / ۶۸۱ هـ تا ۶۸۳ هـ نوشته است؛ زیرا او از ذکر رویداد تکویدار و بر تخت نشستن ارغون در سال یادشده فراتر نرفته است. این در حالی است که در ۱۲ رجب سال ۷۰۰ هـ نگارش تاریخ مغول از سوی سلطان محمود غازان برعهده رشیدالدین همدانی نهاده شد، و چون سلطان غازان در سال ۷۰۳ هـ درگذشت، رشیدالدین در ربیع‌الثانی همان سال بخش نخست کتاب را که به تاریخ مغول اختصاص داشت و نام آن تاریخ مبارک غازانی بود، نزد سلطان محمد خدابنده، جانشین سلطان غازان، آورد و بر او عرضه داشت.

گفتنی است با وجود آنکه قطب‌الدین شیرازی در ضمیر ناخودآگاه خود همواره با رشیدالدین همدانی در حال رقابت بود، اما این دو باهم ارتباط داشتند و حتی مدتی هر دو در تبریز اقامت گزیدند. با این حال بعید به نظر می‌رسد که رشیدالدین در زمان حیاتش از قطب‌الدین مطلبی را برگرفته باشد و سپس ادعا کند آن مطلب از آن خود اوست؛ زیرا این موضوع، موجب رسوایی علمی می‌شد، و به شهرت و آوازه رشیدالدین وزیر و طبیب و نویسنده صاحب‌نظر در علوم گوناگون خدشه وارد می‌کرد.

از سوی دیگر، بدیهی است که قطب‌الدین شیرازی نیز از کتاب رشیدالدین برنگرفته است؛ زیرا رشیدالدین نگارش آن را در سال ۷۰۰ هـ، یعنی ۱۹ سال پس از دست‌یازیدن قطب‌الدین به نگارش کتاب، آغاز کرده است.

بنا بر این، تنها احتمالی که در این میان باقی می‌ماند این است که هر دو نویسنده، قطب‌الدین و رشیدالدین، نوشته‌های خود را از منبعی ثالث و ناشناخته برگرفته‌اند، که آن باید نوشته‌های یکی از اعضای مثلث طلایی مکتب بغداد باشد. البته باید گفت هرآنچه این دو نویسنده به چشم خود دیده و یا

با گوش خود شنیده‌اند، استثناست؛ زیرا آنها تجارب شخصی و ویژه‌ای هستند که نقل در آنها راه ندارد.

در این میان، نزدیک‌ترین احتمال به واقعیت آن است که بگوئیم شخص سوم و مورد نظر، ابن‌الغوطی است که هم به قطب‌الدین و هم به رشیدالدین نزدیک بوده است، و این سخنی است که او خود در کتاب مجمع‌الآداب بیان کرده است. ذهبی او را «تاریخ‌نگار جهان» نامیده و درباره‌اش گفته است که «او کتاب تاریخی بزرگی را نوشت ولی آن را به بیاض در نیاورد»، و پس از آن نیز کتابی دیگر در پنجاه مجلد نوشت و آن را مجمع‌الآداب فی معجم الأسماء علی معجم الألقاب نام نهاد» (ذهبی، ۱۴۹۳/۴-۱۴۹۴).

رابطه ابن‌الغوطی با رشیدالدین همدانی و برخی از افراد خانواده او نیز رابطه‌ای استوار و همراه با احترام فراوان بوده است. وی می‌گوید در شهر بغداد با یکی از عالمان روزگار، دست‌نوشتی از کتاب جامع‌التواریخ را مقابله کرده و مدت درازی در شهر سلطانیه، پایتخت جدید حاکمان مغول و وزیر ایشان، رشیدالدین اقامت داشته (برای نمونه نک: ابن‌الغوطی، ۱۵۲/۱، ۲۶۲، ۴۶۵، ۳۷۲/۲)، و این سخن ما را بر آن می‌دارد که بگوئیم وی بارها با رشیدالدین دیدار کرده است. همچنین گفتنی است که آخرین تاریخی که برای اقامت او در سلطانیه به دست آورده‌ایم، رجب سال ۷۱۷ هـ (همو، ۵۲۶/۴)، یعنی کمتر از یک سال پیش از کشته شدن رشیدالدین است. افزون بر اینکه او با غیاث‌الدین، پسر رشیدالدین، نیز رابطه بسیار خوبی داشته است (همو، ۴۵۶/۲).

پیش از این نیز از رابطه ابن‌الغوطی با قطب‌الدین شیرازی سخن گفتیم و از همین رو می‌توان این پرسش را پیش کشید که چه اشکالی دارد که هر دو تاریخ‌نگار ما (قطب‌الدین و رشیدالدین) از رابطه خود با ابن‌الغوطی بهره‌گرفته باشند و هر یک به صورت جداگانه و بدون آگاهی از بهره‌گیری تاریخ‌نگار دیگر، بخشی از نوشته‌های او را به عاریت نقل کرده باشند.

افزون بر این، احتمال دیگری هم وجود دارد که نباید آن را نادیده گرفت و آن اینکه هر دو تاریخ‌نگار از نگارش‌های مورخان پرآوازه آن دوران، یعنی ابن‌الساعی بغدادی (د: ۶۷۴

۸ ابن‌الغوطی این کتاب را التاریخ والحوادث نامیده و آن را بر اساس سال وقوع رویدادها مرتب کرده است. وی در کتاب تلخیص مجمع‌الآداب (برای نمونه، نک: ۱۷۴/۱، ۳۹۲، ۲۲۸/۲، و...) بارها از این اثر یاد کرده است.

موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۱ ش.

- تیموری، ابراهیم، امپراطوری مغول و ایران دوران فرمانروایی چنگیزخان و جانشینان او، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.

- ذهبی، ابو عبدالله شمس‌الدین محمد (د: ۷۴۸ هـ)، تذکره الحفاظ، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی تا.

- رشیدالدین همدانی، جامع التواریخ (تاریخ مبارک غازانی)، تصحیح و تحشیه: محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۹۴ ش.

- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (د: ۵۴۸ هـ)، تفسیر الشهرستانی المسمی مفاتیح الأسرار ومصابیح الأبرار، تحقیق و تعلیق: محمدعلی آذرشب، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، با همکاری دانشگاه تهران و مؤسسه مطالعات اسماعیلی، ۱۳۸۶ ش. / ۱۴۲۹ ق. / ۲۰۰۸ م.

- قطب‌الدین شیرازی، ابتدای دولت مغول و خروج چنگیز، در اخبار مغولان در انبائه قطب، به کوشش ایرج افشار، قم، کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۳۸۹ ش. / ۱۴۳۱ ق. / ۲۰۱۰ م.

- ناشناخته، کتاب الحوادث، حقه و ضبط نصه و علق علیه الدكتور بشار عواد معروف، الدكتور عماد عبدالسلام رؤوف، بیروت، دارالغرب الإسلامی، ۱۹۹۷ م.

هـ)، و ابن‌الکازرونی بغدادی (د: ۶۹۷ هـ) بهره گرفته‌اند؛ چه آنکه کتاب‌های اینان مدت‌ها پیش از نگارش کتاب‌های رشیدالدین و قطب‌الدین شناخته شده بود و رشیدالدین و قطب‌الدین به صورت مستقیم و یا از طریق نگارش‌های ابن‌الغوطی - که از این دو مورخ بغدادی در کتاب معجم الألقاب بسیار نقل کرده - از نوشته‌های آن دو بهره گرفته‌اند.

### منابع

- آقابزرگ طهرانی، الذریعة إلى تصانیف الشيعة، ج ۲، بی تا، بیروت.

- ابن‌الغوطی، کمال‌الدین ابوالفضل عبدالرزاق بن تاج‌الدین احمد شیبانی حنبلی (۶۴۲-۷۲۳ هـ)، تلخیص مجمع الآداب فی معجم الألقاب، تحقیق: محمد کاظم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴ ش. / ۱۴۱۶ هـ.

- بارتولد، ترکستان‌نامه (ترکستان در عهد هجوم مغول)، ترجمه کریم کشاورز، تهران، نشر آگاه، ۱۳۶۶.

- برت‌شنایدر، امیلی واسیلیویچ، ایران و ماوراءالنهر در نوشته‌های چینی و مغولی سده‌های میانه (جستارهای تاریخی و جغرافیایی)، ترجمه و تحقیق: هاشم رجب‌زاده، تهران، بنیاد

\* \* \*